

موجب نمی شود که او از اخبار و اطلاعات روزمره دور بماند و تنها به اخباری که دفتر می دهد، بسنده کند؟

احمدی نژاد را نمی توان کانالیزه کرد، چون در قالبهای بسته حفاظتی، محصور نشده است. او شرایط را برای اطلاع یابی فراهم می کند. آقای احمدی نژاد، شما را طوری می بیند که مثلاً من را می بیند. وقتی یک شهروند عادی با رئیس جمهور حرف می زند، وقتی خانواده اش با مردم زندگی می کنند، خیلی مسائل در اختیارش هست. وقتی در محله، در خانه و تا پاسی از شب ارتباطش با مردم قطع نمی شود؛ وقتی با همه سختی ها، و در اوج فشار کاری، ملاقات مردمی می گذارد و حجم عظیمی از کارهای سنگین مردم را با کارهای خرد و کوچک می پذیرد؛ در واقع در یک ارتباط مستقیم به صورت عادی و عامیانه با مردم، خیلی حرف ها را می گیرد.

وقتی احمدی نژاد سرزده خیلی جا ها می رود، به خانه افراد می رود و در طیف گسترده ای در سفرهای استانی این ارتباط را فراهم می کند، فضا خیلی برایش باز می شود. احمدی نژاد از شنیدن حرفی که ناراحتش می کند ابایی ندارد. او سایت ها و روزنامه هایی که علیه او تندترین مطالب عمدتاً کذب را می نویسند و ما را عصبانی می کنند، می خواند و اثری بر او ندارد.

وقتی پیام های کوتاه را می خواند، وقتی نامه های الکترونیکی را می خواند و همه این ها را با یک

**احمدی نژاد از شنیدن حرفی که ناراحتش می کند ابایی ندارد. او سایت ها و روزنامه هایی که علیه او تندترین مطالب عمدتاً کذب را می نویسند و ما را عصبانی می کنند، می خواند و اثری بر او ندارد**

هوشمندی ذاتی است تحلیل می کند، پس دیگر قابل کانالیزه شدن نیست.

بدون اغراق می گویم که در ایفای مسئولیت ریاست جمهوری، احمدی نژاد شخصی است که بر فضا مسلط است و فضا بر او مسلط نمی شود. نمی خواهم بگویم موجودی است که تحت تأثیر قرار نمی گیرد. من نمی خواهم یک چیزهای غیرعادی تریسم کنم، من مناسبات عادی را عرض می کنم والا هرکسی وقتی خودش را محدود کند تحت تأثیر قرار می گیرد. هر بشری اثر پذیر هست. ولی در یک گستره اینچنینی که خودش این جایگاه را می بیند و متعلق به همگان می داند، طبیعی است که خطر کانالیزه شدنش کم است.

**آقای الهام! امسال چقدر به شما سخت گذشت؟ و اصلاً فهمیدید چقدر زود گذشت؟!**

گذر زمان را حس نکردم. برای من احساسی مشابه احساس زمان انقلاب است. از سال ۵۷ انقلاب پیروز شد تا سال های ۶۷ و ۶۸ که گذر زمان را حس نمی کردم. اما در این دوران ۱۵، ۱۶ ساله اخیر شاید یک حالت پیری و فضای خیلی سنگین را احساس می کردم. حدود یکسال است که شرایط کار برای امثال ما به صورت واقعی بعد از مدت ها فراهم شده است. من احساسم احساس اول انقلاب است. گذر زمان را حس نمی کنم. البته گذر زمان روی ما اثر می گذارد و این ها را دیگران می بینند. ولی سختی و شدت ها چون در یک فضای عقیدتی دارد شکل می گیرد، احساس نمی شود.

ریاست جمهوری موجب شد تا احمدی نژاد نتواند، صریح تر از این، در این رابطه سخن بگوید. شاید شما ملاحظه کمتری برای شکافتن این موضوع داشته باشید.

واقعاً بعضی مسائل را آدم نمی تواند بگوید. شاید نباید بگوید و نمی تواند هم بگوید. خیلی حرف ها هست که بنابه مصالح بزرگتر سر بسته می ماند.

**چرا برای تاریخ نمی گوید؟**

اولاً مسلمان بیش از آنکه به تاریخ ببیند به قیامت و حساب و کتاب و آخرت فکر می کند. بعضی وقت ها یک دردی از یک جریانی هست که مثلاً شاید چهل، پنجاه سال تحمل شده؛ بعدها یک اقتضایی پیدا کرده و یک حرفی گفته شده. من قبول دارم که احمدی نژاد در قبال خیلی مسائل سکوت تلخی دارد. اما این سکوت تلخ از مردانی که مسئولیت های بزرگ را می پذیرند قابل انتظار است. شرح صدر لازمه کارهای بزرگ است.

دوم این که، به هر حال ما باید فضاهای واقعی ترسیم بکنیم. مایوس نشویم و قدر گام های مثبت را بدانیم. بعضی اوقات این فضا تبدیل به فضای منفی می شود. مثلاً یک پدری اگر از مشکلات بگوید ممکن است روحیه بچه ها را آفری تر بکند که پیش بروند، اما ممکن است در یک فضای همین حرف ها بچه ها را دچار توقف، رکود، ترس و یأس و ناامیدی کند. باید شرایط را سنجید و به اقتضای آن حرف های رازد. ما یک وقت ظرفیت انقلاب، ظرفیت مردم، ظرفیت رهبری و ظرفیت اعتقادی را به عنوان فرصت های انقلاب می سنجم و بعد مشکلات را هم می آوریم و متوجه می شویم که ما از این ظرفیت ها خیلی بیشتر می توانستیم بهره ببریم.

اما وقتی شرایط رازبزرگ ترسیم کنیم و بخوایم بگویم این چیزی است که تحویل گرفتیم، خیلی مشکل می شود. واقعاً خیلی مسائل را نمی توان به تفصیل بیان کرد. ما نگران این هستیم که دشمن از آن سوءاستفاده کند و بعضی دوستان دچار یأس بشوند. فکر نمی کنید نخستین نتیجه نگفتن مسائل و پاسخ ندادن به برخی ادعاها، جری شدن مدعیان باشد. به هر حال مخالفان دولت ماشین رسانه ای و تبلیغی قدرتمندی دارند و سکوت دولت را در افکار عمومی به مثابه پذیرش انتقادات و ضعف ها قلمداد می کنند؟

تنها چیزی که ما را محزون می کند همین است که خیلی مسائل را نمی شود گفت.

سر بسته بگویم خط و مسیر انقلاب درست است. ریل هست، ریل انقلاب به سمت عدالت می رود، ریل درست است ولی سوزن بانان قبلی، اشتباهی ریل را عوض کرده بودند.

وقتی بگویم ارزش اصلاح این مسیر و بازگشت به ریل انقلاب و ریل عدالت خیلی بالاتر از قیمت گوجه فرنگی است، ممکن است همان دستی که می خواهد مردم را مایوس کند گوجه را به ۷۰۰ تومان و ۱۲۰۰ تومان برساند. حالا اگر با تمام فشارها دولت گوجه را به ۳۰۰ تومان برساند هیچ کس حرفی نمی زند. تورم در این دو سال، نسبت به زمانی که احمدی نژاد دولت را تحویل گرفت پانزده برده (مطابق آمار بانک مرکزی) اما این توفیقات کمتر گفته می شود. برخی توقعات را در عین تورم صفر مطالبه می کنند! الفامه می کنند. مثلاً خبر نگاری از من پرسید آیا سال ۸۶ تورم را از بین می برد؟ من گفتم: این حرف را چه کسی زده؟ آقای احمدی نژاد گفتند می خواهم تورم را یک رقمی کنیم نه صفر.

ولی آن ها می گویند دولت حرکت معکوس داشته در حالی که تورم ۵۰ درصدی دوره آقایان هنوز از یاد ها نرفته است.

شما در مراسم تودیعان از دفتر ریاست جمهوری گفتید، احمدی نژاد را نمی توان کانالیزه کرد. آیا واقعاً این گونه است. آیا درگیری های کاری رئیس جمهور

تأثیر گذار بر معادلات جهانی شد بلکه یک موج ملی از مردم را هم به دنبال خودش کشاند. موج آفرینی کرد و یک پدیده جهانی شد؛ مسیر هسته ای را هم خیلی سریع تحت رهبری مقام معظم رهبری پیش برد.

آقای احمدی نژاد یک بازوی بسیار مؤثر و توانمندی برای رهبری شد که با سرعت، فضای زیاده خواهی غربی ها را شکست و یک روند تکاملی در پیش گرفت؛ مخالفین را منفعیل کرد و ما در عرصه جهانی تأثیر گذار و فعال شدیم.

فعالیت های صنعتی و تحقیقات هسته ای که متوقف شده بود، راه افتاد. تحقیقات به نتیجه رسید، حرکت به سمت فاز صنعتی آغاز شد و خلاصه در مدت کوتاهی دستاوردهای خیلی خوبی به دست آمد. به نسبت دستاوردها، هزینه ای بر کشور تحمیل نشد. قطعنامه و تصمیماتی از این دست، پیش از آن هم می توانست قابل تصور باشد.

به یاری خدا همه دستاوردها از نظر سیاسی بسیار کم هزینه بود. این جریانات برای برخی آقایان گران آمد. سعی کردند شرایط را طوری جلوه دهند که برای آینده نگارانی ایجاد کنند. آمدند و گفتند که کشور در «وضعیت فوق العاده است و وضعیت عادی نیست. در حالی که رهبر معظم انقلاب به صراحت تأکید کردند هیچ حالت فوق العاده ای وجود ندارد و کشور در شرایط کاملاً طبیعی به سر می برد.

**فکر کنید این مخالفت ها و اعتراض هایی که دقیقاً از فرای انتخابات سوم تیر هم آغاز شد، تا چه اندازه همسو با تحریکات و برنامه ریزی های دشمنان آن سوی مرز ها باشد؟ آیا ارتباطی می بیند یا نه؟**

هم آن طرف هست و هم این طرف. دلیلی ندارد که همه مخالفان را به خارج وصل کنیم اما جریاناتی قبل از دوره کنونی ارتباط ویژه ای با خارج داشتند و این ارتباط هنوز هم هست. منتها خارجی ها نیاز جدیدی برای شناسایی افراد پیدا کردند. با یک پدیده جدیدی از انقلاب اسلامی مواجه شدند که قبلاً چنین تصویری نداشتند. چنین تصویری نداشتند که ممکن است انقلاب اسلامی چنین پویندگی و پایداری را در دل خودش پرورانده باشد. با یک واقعه بدون زمینه سازی و بدون پیش بینی مثل خود انقلاب اسلامی درگیر شدند و به دنبال منابعی برای شناخت واقعه جدیدی می گشتند. سرمایه گذاری های جدیدی را شروع کردند. در این سرمایه گذاری جدید ممکن است لغزشهایی هم از یک سری افراد سر بزنند. خودخواها، ساده اندیشی و فقدان تحلیل می تواند بعضی موارد را به حرکت در مسیر دشمن و یا حتی ارتباط با دشمن بکشاند. اما به نظر من محور اصلی همه این ها بر می گردد به خودخواهی ها. این ها بسترهایی است که می تواند شرایط را ناخودآگاه برای دشمن مستعد سازد.

به نظر من «نگاه قبلی» برای دشمن یک ابزار مصرف شده بود. صاحبان این نگاه نتوانستند دشمنان را به مسیری ببرند که جواب بگیرند. آن ها را به بن بست کشیده بودند. ولی باز هم تلاش های جدیدی شروع شده که در داخل، این جریان شکست خورده، دوباره احیا شود. به نظر من یک سرمایه گذاری مشترک دارد صورت می گیرد. هم از داخل، هم از آنطرف؛ بخصوص جریان شکست خورده در انتخابات نهم دنبال احیای آن نگاه قبلی هستند. احیای این جریان نقطه قوتی برای غربی ها خواهد بود. برای داخل هم، یک نقطه شکست روحی سنگین خواهد بود. حیثیت غربی ها در این هست که جریان تندروی مدعی اصلاح طلبی را احیا کنند. چون این جریان روی دوش آنان است. الان هم امیدشان را باید محقق کند. فرصت راه اندازی یک جریان تازه را ندارند؛ شاید هم ضربتی برایشان ندارد.

**آقای احمدی نژاد تا به حال در چه چند جا هشدار داده که نگذارید بگویم دولت را در چه وضعیتی تحویل گرفتیم. به نظر می رسد ملاحظاتی جایگاه**